

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

عرض کردیم که در حجیت سیره عقلائیه دو مبنا وجود دارد. یک مبنا این است که سیره عقلائیه زمانی حجیت دارد که به امضاء و تأیید شارع رسیده باشد. و مبنای دوم این است که همین مقدار که شارع با سیره‌ای مخالفت نکند در حجیت و اعتبار آن کافی است.

این مبنا را مرحوم آخوند و به تبع ایشان مرحوم محقق اصفهانی - منتها مرحوم اصفهانی خیلی صریح‌تر و مستدل‌تر - بیان کردند. اول ببینیم دلیل مرحوم اصفهانی چیست و آیا این دلیل برای مدعا کافی است یا خیر؟ قائلین به مبنای دوم، اینطور استدلال می‌کنند: می‌گویند چون شارع خودش یکی از عقلاست و بلکه رئیس العقلاست، پس به حسب طبع اولی، شارع و عقلا باید متحد المسلك باشند. بله، در مواردی شارع می‌تواند با عقلا مخالفت کند. اما اگر در جایی شارع مخالفت نکرد، معنایش این است که شارع با این سیره موافق است و همان مسلک عقلا را دارد.

مناقشه استاد محترم در دلیل قائلین مبنای دوم (کافی بودن عدم ردع)

این دلیل به نظر ما اشکال دارد. مناقشه‌اش این است که اگر گفتیم شارع احد من العقلاست، لازمه‌اش آن است که دیگر شارع نتواند مخالفت بکند. شما یک وقت می‌گویید عقلا بما هم طالبون للدنيا بنایی دارند، عقلا بما هم که آمال و آرزو دارند، یک بنا و توافقی دارند، اینجا شارع می‌تواند مخالفت کند، اما اگر عقلا بما هم عقلا شد، اینجا شارع نمی‌تواند از دائره عقلا خارج شود و با آنها مخالفت کند.

مخصوصاً اگر بیایم مبنای دیگر مرحوم اصفهانی را که می‌فرمایند بین حکم عقل و عقلا فرقی نیست را ضمیمه کنیم، اگر گفتیم عقلا بما هم عاقلون و بملاک العقل آمدند حکمی را گفتند، دیگر شارع نمی‌تواند با عقلا مخالفت کند. به بیان دیگر، اگر بگویید شارع می‌تواند مخالفت کند، کما اینکه تصریح کردند جایی که به حسب ظاهر مخالفت نکرده، شاید یک مانعی وجود داشته و یک جهتی بوده که نتوانسته مخالفت خودش را ابراز کند.

اما آیا معنایش این است که این سیره را قبول داشته باشد؟ ما در حجیت سیره عقلائیه باید این را به شارع اسناد دهیم و بگوییم شارع هم آن را قبول دارد تا بشود دلیل شرعی. اگر شما بگویید شارع می‌تواند مخالفت کند، اگر الآن ردعی نیاورد و یا مصلحتی اقتضا کرد که فعلاً ردعی نیاورد، معنایش این نیست که سیره عقلائیه را پذیرفته باشد. به نظر ما، استدلالی که آقایان فرموده‌اند، لازمه‌اش چنین مطلبی است. وقتی می‌گویید شارع یکی از عقلا و بلکه رئیس العقلاست، وقتی می‌گویید عقلا بما هم عاقلون و به ملاک عقل در اینجا حکم می‌کنند، معنایش این است که شارع دیگر نمی‌تواند مخالفت کند؛ و او هم باید به دلالت عقل همان حکم را داشته باشد.

بنابراین، این مبنا، مبنای درستی نیست. و همان مبنای اول، مبنای درست است. یعنی اگر دیدیم که شارع مقدس سیره عقلا را امضا کرد، می‌توانیم آن را به شارع اسناد دهیم. یادتان هست که در معنا و تفسیر حجیت دو مطلب وجود داشت. یکی تفسیر مرحوم شیخ اعظم انصاری بود که فرمود حجیت یعنی اسناد الی الشارع؛ چیزی را می‌توانیم بگوییم حجت شرعی است که بتوانیم آن را به شارع اسناد دهیم. و تفسیر دوم کلام مرحوم آخوند خراسانی بود که حجیت را به منجزیت و معذرت تفسیر کرد.

حالا اگر معنای اول را بگوییم، چطور می‌توانیم سیره را به شارع اسناد بدهیم؟ آیا به مجرد اینکه شارع ردع نیاورده و سکوت کرده است، می‌توانیم آن را به شارع نسبت دهیم؟ هرگز؛ باید یقین پیدا کنیم که شارع آن را امضا کرده است؛ بعد که یقین پیدا کردیم، آن را به شارع اسناد می‌دهیم. همچنین اگر حجیت را به معنای منجزیت و معذرت تفسیر کنیم، سیره عقلائیهِ وقتی می‌تواند منجز و معذر حکم شرعی باشد که یقین پیدا کنیم شارع آن را امضا کرده است، و مجرد سکوت و عدم مخالفت شارع، برای ما حجیت شرعی را اثبات نمی‌کند. پس، ما در دلیل مرحوم محقق اصفهانی مناقشه کردیم و آن را نپذیرفتیم.

ما سه حوزه و میدان داریم؛ یکی حوزه قبل التشریع؛ یکی حوزه بعد التشریع و یکی حوزه حین التشریع. عقل در دو میدان حضور جدی دارد؛ یکی در میدان قبل التشریع که عقل می‌گوید خدایی هست، معرفت او واجب است. می‌گوید باید کسی از طرف خدا بیاید و نبوت عامه را مطرح می‌کند؛ اعجاز و ... همه می‌شود قبل التشریع. دومین میدانی که عقل در آن حضور جدی دارد، بعد التشریع است.

یعنی بعد از اینکه خدا احکامی را برای ما قرار داد، چه کسی می‌گوید اطاعت این احکام واجب است؟ اگر بگوییم خود شارع می‌خواهد بگوید، باز می‌گوییم آن حکم شارع را چه کسی می‌گوید؟ بالاخره دور و تسلسل لازم می‌آید. باید بگوییم که عقل می‌گوید امتثال لازم است. اگر عقل گفت امتثال لازم است، دیگر مجالی نیست که بگوییم شرع هم باید بگوید این امتثال واجب است.

یک حرفی را قبلاً گفتیم که باید در ذهن آقایان ملکه شده باشد که احکام عقلیه در سلسله علل داریم و احکام عقلیه در سلسله معلول داریم. قانون ملازمه که کلّ ما حکم به العقل حکم به الشرعین در احکام عقلیه در سلسله ملاکات و در سلسله علل است؛ اما احکام عقلیه که در سلسله معلول است، شرع دخالتی در آنها ندارد. نکته این است که ما می‌گوییم عقل حجت است.

اما چنین نیست که شارع مقدس جعل حجیت برای عقل کرده باشد. عقل بالذات حجت است. مثل آن تعبیری که مرحوم حاجی سبزواری در منظومه دارد که ما جعل الله المشمشة مشمشاً بل أوجده اینطور نیست که اول بیاید خلق کند و بعد مشمش را مشمش قرار دهد. عقل یک نور و حجیت ذاتی دارد. خداوند آن را خلق کرده است، اما بعد از اینکه خلق کرد، نیامده حجیت را برای آن جعل کند. پس، اگر گفتیم عقل در موردی به یک ملاک عقلی قطعی حکمی داد، اصلاً شارع نمی‌تواند با آن مخالفت کند و اصلاً لازم هم نیست که موافقت کند؛ یعنی آن حکم خود به خود هست؛ نه می‌تواند حجت را از آن سلب کند و نه می‌تواند حجت را برایش بدهد. حالا، این مباحثی است که مربوط به عقل است و در جای خودش باید مطرح شود؛ و ظاهراً ما هم یکی دو سال گذشته که بحث قانون ملازمه را مطرح کردیم، مفصل این مطالب را گفتیم.

البته ما نمی‌گوییم که شما الزاماً همان چیزی را که می‌گوییم بپذیرید؛ بلکه روی آن فکر کنید. بنابراین، عقیده ما این است که حتماً امضا لازم است؛ یعنی سیره عقلائیهِ برای ما حجیت دارد که یقین پیدا کنیم شارع آن را امضا فرموده است. در مانحن فیه، در بحث خبر واحد، ما باشیم و سیره عقلائیهِ، این سیره با عمل ائمه معصومین (ع) و روایات فراوانی که ائمه (ع) مردم را به اصحابشان ارجاع می‌دادند، امضا شده و کافی است. اما نسبت به این که چرا این آیات رادع نیست؛ به نظر ما، برای ردع سیره عقلائیهِ و مخالفت کردن با یک سیره، عموم و اطلاق کافی نیست.

چنین نیست که شارع بخواهد به عموم یک دلیل تکیه کند برای اینکه یک سیره عقلائیهِ عظمیه و بسیار گسترده‌ای را از بین ببرد؛

به یک اطلاقی بخواد تکیه کند. این فایده‌ای ندارد. در رد چنین سیره‌های بسیار مهم و شایعی رد خاص لازم است. باید رد صریح بیاید تا ما قبول می‌کنیم و عموم و اطلاق فایده ندارد.

پس، در مانحن فیه رد خاص که نیست و برای امضا نیز عمل ائمه (ع) و اصحاب کفایت می‌کند. و مؤید این که رد عام کافی نیست؛ این مطلب ایت که می‌گوییم آیات شریفه در زمان ائمه معصومین (ع) هم بود؛ همان زمان مردم به خبر واحد عمل کردند؛ اگر آیات واقعاً رادعیت داشت، در همان زمان باید عمل به خبر واحد متوقف می‌شد؛ در حالی که می‌بینیم خود ائمه معصومین (ع) به خبر واحد عمل می‌کردند. پس، مجموع عرض ما این شد: 1- آیات رادعیت ندارد؛ 2- سیره برای حجیتش امضا می‌خواهد و ما برای این سیره عقلائییه امضا داریم؛ و امضاء روایات فراوان است.

و مؤید این که آیات رادعیت ندارد، عمل ائمه معصومین (ع) است که اگر واقعاً آیات رادع بود، در زمان ائمه (ع) باید عمل به خبر واحد پایان می‌پذیرفت؛ در حالی که اینگونه نبوده و استمرار هم داشته است. عمده بحث سیره تمام شد. چند بحث دیگر باقی مانده است که ان شاء الله بعد از تعطیلات نوروز خدمت آقایان خواهیم رسید.

بحث اخلاقی: نهایت استفاده از عمر

توصیه من خدمت شما آقایان این است که واقعاً از اوقاتتان خیلی استفاده کنید. همیشه به خودتان بگویید در چه سنی هستید؟

تا به حال چکار کردید؟ و همیشه فرض کنید روزهای آخر عمرتان است. واقعاً من این فرض را برای خودم بحمد الله دارم و الان اگر از خودم سؤال کنم که در این مدت چکار کردم؟ واقعه این است که نمی‌توانم بگویم یک کار درستی و یک قدم علمی روشنی که واقعاً چیزی باشد، برداشته باشم.

الحمدلله و بحمد الله نمی‌خواهیم ناشکری کنیم، مشغول بودیم؛ ولی اگر انسان دلش را خوش کرد به اینکه یک اصطلاحاتی را یاد گرفته و کافی است؛ من عقیده‌ام این است کسانی که واقعاً به یک مرحله‌ای می‌رسند و می‌گویند همین مقدار کافی است، اینها بدترین کفران نسبت به نعمت وجودی خودشان دارند. شما حساب کنید الان سی سال چهل سال دارید؛ تا حالا چکار می‌توانستید بکنید؟ خیلی کارها می‌شد انجام شود؛ چقدر تحقیق، چند کتاب می‌شد نوشت و چه اندازه‌ای می‌شد با قرآن آشنا باشیم و با خداوند ارتباط داشته باشیم. علماً، معنویاً و عملاً آدم باید بگوید کاری نکرده است. لذا، این اوقات را واقعاً خیلی استفاده کنید.

یک مرتبه دیگر هم عرض کردم که اگر انسانی به ارزش وجودی خودش واقف باشد، شب وقتی می‌خواهد بخوابد، حتی اگر بتواند نیم ساعت مطالعه کند، باید بگوید این نیم ساعت را هم غنیمت بشماریم و مطالعه کنیم. این است که آن وقت خداوند هم به انسان عنایت می‌کند. وجود ما امانتی است که خدا در اختیار ما قرار داده است و باید بهره‌برداری کامل کنیم. می‌بینید هر روزی یک کسی از دنیا می‌رود؛ روحانی، غیر روحانی، مرجع، مجتهد، مسؤول و ... زمان به سرعت می‌گذرد. آدم باید این احساس را بکند که نوبت بعدی، نوبت اوست. انسان باید همیشه این احساس را داشته باشد. آن وقت، از جهت علمی، انسان چقدر برای خودش ذخیره کرده است؛ علمی که بتواند همراه خودش ببرد؟

ظهور اصلی علم بعد از فوت انسان است؛ ظهور اصلی و بروز اصلی عالم بعد از این دنیا است. در این دنیا، عالم خیلی ظهور ندارد؛ فوقش این است که کتابی می‌نویسد و کلامی را می‌گوید؛ برای افرادی صحبت می‌کند؛ یک عده می‌فهمند و عده‌ای هم نمی‌فهمند. اما اگر این علم را همراهش نبرد؛ آن دنیا جاهل محشور می‌شود و بلکه بدتر از جاهل؛ و این و اسفا است.

باید واقعاً اخلاص داشته باشیم. قصد قربت داشته باشیم. بگوییم آن روزی که از این عالم می‌خواهیم برویم، چه همراه خودمان

ببریم؟ در قیامت که می‌خواهیم قرآن را بخوانیم و ترقی کنیم، آیا همین سوره حمدی را که هر روز خواندیم، آنجا می‌توانیم بخوانیم یا نه؟! نسبت به اینها دغدغه داشته باشیم و دلمان را خوش نکنیم. حالا ده روز تعطیلی است؛ برنامه‌ریزی کنیم. البته باید برای بچه‌ها و خانواده فکر کرد و برنامه داشت، آنهم وظیفه انسان است؛ ولی بیشتر برای خودتان توجه داشته باشید و برنامه علمی داشته باشید؛ برنامه معنوی داشته باشید؛ و در هر دو مسیر کمال، ان شاء الله، قدم‌هایی را به لطف و عنایت خدا بردارید.

وَصَلَّى اللهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ.